

داشتیم به فرضیه سازی پرداختیم. ماحتی باهماهنگی قضایی، طعمه‌هایی در محل‌های ناپدید شدن زنان قرار می‌دادیم اما با این روش هم به نتیجه نرسیدیم. آن زمان سرهنگ هادئی، رئیس پلیس آگاهی البرز بود که هر روز جلسه برگزار می‌کرد و نتیجه تحقیقات در این جلسات مرور و مصوباتی مشخص می‌شد تا فرضیه‌ها و راه‌های مختلفی را بررسی کنیم. سرهنگ رمضانی رئیس اداره اطلاعات جنایی و سرهنگ چراغی، در کشف این پرونده خیلی کمک کردند که در اینجا باید به زحمات آنها اشاره کنم.

رازشکشی از هویت قاتل

یکی روز در محله پیشاهنگی به دنبال سرنخی بودیم که سرهنگ رمضانی تماس گرفت و خبر داد گوشی یکی از مقتولان با سیمکارت دیگری فعال شده است. صاحب سیمکارت را شناسایی کردیم. یک زن میانسال و ساکن قزوین بود. بررسی خانواده این زن به خصوص فرزنداناش ما را به سرنخی رساند که با تمرکز روی آن به قاتل رسیدیم. این زن پسری به نام امید داشت. امید همسر همان زنی بود که با ردیابی تماس یکی از مقتولان به او رسیده بودیم. فعال بودن گوشی یکی از مقتولان در دست مادر امید، ردپای همسر او در ماجرای یکی از قتل‌ها، داشتن خودروی پیکان و نشانی‌های جعلی او، نقاط تلاقی این پرونده برای دست داشتن امید در قتل‌ها بود. ردزنی‌های خود را برای پیدا کردن آدرس امید آغاز کرده و متوجه شدیم او به یکی از شهرهای شمالی رفته است. من همراه سه نفر از همکاران راهی این شهر شده و سرهنگ رمضانی از کرج ردیابی‌ها را انجام می‌داد. بررسی‌ها نشان داد، خودروی پیکان مورد نظر چند دفعه در یکی از جایگاه‌های سوخت در این شهر بنزین زده بود. به این جایگاه رفته و چند روزی کمین کرده اما دیگر به آنجا نیامد.

دستگیری قاتل

ما با محدوده وسیعی رو به رو بودیم که احتمال حضور متهم در آنجا وجود داشت. مسیری حدود هفت کیلومتر را هر روز به صورت پیاده و سواره روزی چند بار بررسی می‌کردیم. من آن سال قرار بود به سفر حج مشرف شوم و به روزهای سفر نزدیک می‌شدم. یک شب که خیلی هم خسته بودیم، خودروی پیکانی را دیدم که پلاکش «دال» بود. ما هم به دنبال خودروی پیکان پلاک «دال» بودیم. با دیدن خودرو به همکارم آقای شجاعی گفتم این همان پیکانی است که به دنبالش هستیم. پلاک را کامل تطبیق دادیم و به قطعیت رسیدیم این پیکان قاتل است. خودرو در نزدیکی منطقه‌ای ساحلی پارک شده بود. حالا چند فرضیه پیش رو داشتیم؛ قاتل به ساحل رفته، قاتل در یکی از خانه‌های اطراف سکونت دارد یا خودرو را در آنجا رها کرده است.

در آن منطقه، یک مجتمع اقامتی در کنار ساحل بود که اول به آنجا رفته و احتمال دادیم امید آنجا باشد. وارد اتاق مسؤول اجاره سوئیت‌ها که شدیم، با مرد جوانی روبه‌رو شدم که حسم می‌گفت او قاتل مورد نظر ما است. موضوع را به همکارانم که همراه بودند، گفتم. آن



موقع سال و ساعات پایانی روز، آنجا خیلی شلوغ بود و اگر شک می‌کرد و می‌خواست درگیر شود امکان داشت اتفاقات ناگواری رخ دهد و نتوانیم برای دستگیری‌اش حتی از اسلحه استفاده کنیم. امید نگاهی به ما کرد و احتمال داد مامور باشیم. باید به او اطمینان می‌دادیم خیالش راحت شود. گفتیم نیاز به جایی دنج داریم که آرامش به چهره‌اش برگشت. ابتدا ما را به سوئیتی برد که اطرافش شلوغ بود. گفتم اینجا دنج نیست. بعد ما را به سوئیت دیگر در انتهای محل اقامتی برد که آنجا بهترین محل برای دستگیری متهم بود. وقتی وارد سالن شدیم، به او گفتم آقا امید حالت چطور است؟ شوکه شد و دستش را داخل جیب شلوارش جیب پلنگی‌اش برد تا چاقوی ضامن‌دار را بردارد که سریع واکنش نشان دادیم و دستگیرش کردیم. بعد از دستگیری، یکراست به خانه‌اش رفتیم تا آنجا را بازرسی کنیم. در حال بازرسی آنجا تکه پارچه‌ای دیدم که حدود یک متر بود. یادم آمد یکی از اجساد ما داخل ملحفه‌ای شبیه این پارچه پیچیده شده بود. او هنوز بهت‌زده بود که چرا دستگیر شده‌است. هنوز احتمال می‌داد علت دستگیری‌اش موضوعی غیر از قتل باشد. به او گفتم این پارچه را از کجا خریدی، گفت از بندرعباس خریدم. این جرقه به ذهنش رسید که من برای انتقال یکی از اجساد از این پارچه استفاده کردم و ماموران برای جرم دیگری سراغ من نیامده‌اند و قطعاً به خاطر قتل‌ها دستگیر شده‌ام. خانه را بازرسی و همسرش را دستگیر کرده و راهی کرج شدیم. برای این‌که از طریق نگاه به هم موضوعاتی را انتقال ندهند، به هر دو چشم‌بند زده و به سمت کرج حرکت کردیم. البته به چشم‌بند زدن اعتراضاتی داشت اما ما یک خودرو داشتیم و باید موضوعات را در نظر می‌گرفتیم و پیشگیری می‌کردیم.

آغاز بازجویی‌ها

سردار اکبرشاهی، فرمانده وقت استان البرز در مسیر برگشت تماس گرفت و تاکید داشت خیلی مراقب باشیم فرار نکند یا به خودش آسیبی نرساند. ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح به کرج رسیدیم.

در اتاق بازجویی به جای این‌که لحظه اول بگویم تو متهم به قتل‌های سریالی هستی، گفتم خلاصه‌ای از زندگی‌ات را بنویس. از زمان تولدت تا الان هرچه هست را بنویس. کجا ساکن بودی؟ چقدر تحصیلات داری؟ خانواده‌ات کجا هستند؟ مانده بود اگر دنبال قتل‌ها هستند، این سوال‌ها چیست. با این سوالات دنبال شخصیت جنایی این فرد بودم. در جریان بازجویی به شکلی این فرد با صلابت حرف می‌زد و فکر می‌کرد دست ما خالی است که گاهی مردد می‌شدیم نکنند او قاتل نباشد.

خاطرم هست، هنگام رسیدن به آگاهی از او انگشت‌نگاری کردیم که همکاران تشخیص هویت در حین تحقیقات اعلام کردند امید دارای سابقه است. او چندی قبل، زنی را با همان خودروی پیکان سوار کرده و قصد ربودن او را داشته که طعمه‌اش در را باز و خود را به بیرون پرت کرده بود. با توجه به این‌که اقدامش شروع به جرم بود، مجازات سنگینی برایش در نظر نگرفته بودند.

این یک دلیل محکمی شد تا وارد موضوعات قتل‌ها شویم. قبلیش باید متوجه می‌شدیم او در مثلث قتل ساکن بوده یا نه؟ از او خواستیم به طور کامل بگوید از زمستان سال گذشته کجا بوده و چه کرده‌است. گفت ساکن خرم‌دشت و پیشاهنگی بوده که درست دو ضلع مثلث ما بود. همه دلایل برای کشف علمی پرونده را داشتیم و مستندات ما کامل شده بود. او هم وقتی فهمید دست ما پر است، اعترافاتش را آغاز کرد. در ابتدا اشاره کردم، همسر دومین قربانی به قتل همسر موقتش اعتراف کرده بود که ما بازسازی صحنه قتل توسط او را نپذیرفته بودیم. نکته جالب اینجا بود که امید ابتدا به قتل این زن اعتراف کرد. خدا را شکر کردم، اگر بازسازی صحنه را می‌پذیرفتیم شاید مسیر پرونده عوض می‌شد. البته مقام قضایی هم معتقد بود این مرد قاتل نیست.

امید اعترافاتش را شروع کرد و به تمام قتل‌ها اعتراف کرد. بازجویی‌ها کامل شد و هیچ جای ابهامی نبود. او سعی می‌کرد انگیزه اصلی‌اش برای قتل را مخفی کند و وانمود می‌کرد با انگیزه سرقت این قتل‌ها را مرتکب شده‌است.

رازشکشی از ۲ قتل در شمال

بعد از اعتراف امید به قتل، با خیالی راحت از کشف این پرونده راهی سفر حج شدم. وقتی برگشتم یک روز در حال تماشای تلویزیون بودم که شبکه دو مصاحبه با قاتل را پخش کرد. با این‌که ما تلاش می‌کنیم حتی یک قتل هم به وقوع نپیوندد اما باید این فیلم احساس رضایت می‌کردم که توانستیم از وقوع قتل‌های دیگر جلوگیری کنیم. بعد از این‌که به اداره برگشتم، بررسی قتل‌های مشابه در استان‌های همجوار را شروع کردیم. یکی از استان‌های شمالی گزارشی ارسال کرد که قتل سه زن به یک شیوه در آنجا رخ داده بود. نکته جالب، حضور امید همزمان با قتل‌ها در این شهر بود. به آنجا رفته و بررسی پرونده‌ها را آغاز کردیم. براساس شواهد، تا حدودی مطمئن بودیم که او قاتل این زنان است. به همین دلیل از امید بازجویی کردیم که به ارتکاب قتل دوزن در آن استان اعتراف کرد.



پس از اعترافات امید
 به قتل ۸ زن در کرج به
 بازجویی‌ها از او ادامه
 دادیم که مشخص شد
 ۲ زن دیگر را در شمال
 کشور کشته است

